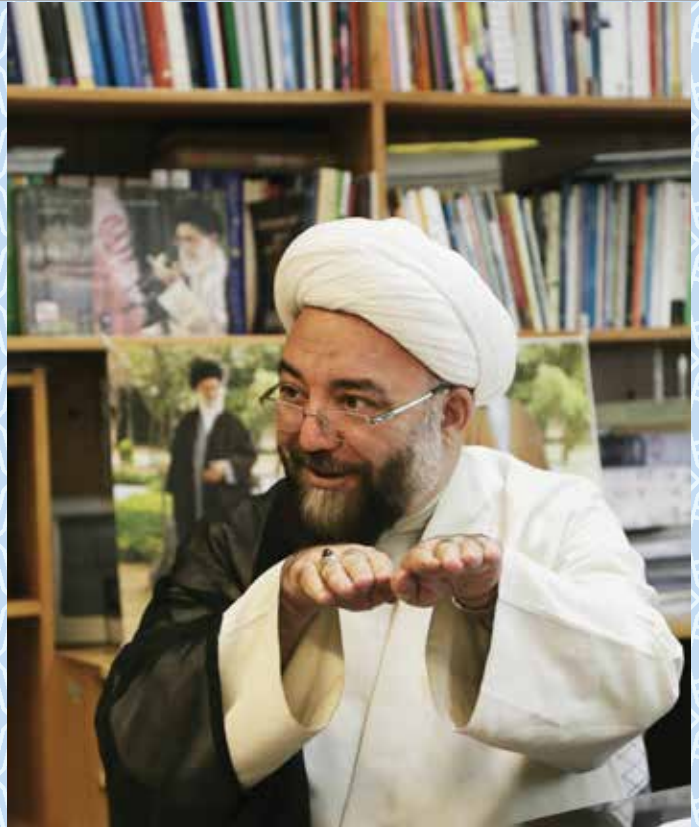


تکمیلی، جایگاه دروس جدید در جدول برنامه‌های درسی دوره دوم متوسطه، آموزش‌دبیران این دوره و برگزاری آموزش‌های الکترونیکی نکات قابل توجهی را بیان فرمودند که متن کامل گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانیم.

## ● درباره نقش و جایگاه رویکرد فطرت‌گرایی در برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران توضیح دهید؟

برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران یکی از سند‌های قابل تأمل و بدیع نظام تعلیم و تربیت کشور است که ذیل سند تحول بنیادین تدوین و طراحی شده است. در سال‌های اخیر که کتاب‌های درسی تجدید تألیف شده است، براساس نظام آموزشی ۶-۳-۳ است. در این سند، رویکرد جهت‌گیری برنامه‌های درسی، دستیابی به حیات طیبه است و به‌عنوان هدف سند تحول و برنامه درسی لحاظ شده است.

فطرت‌گرایی و شکوفایی فطرت یعنی توجه به ممیزه انسانی بشر، که او را از سایر موجودات متفاوت می‌کند و تمیز می‌دهد. موضوع حیات در همه عالم وجود دارد. در جماد، در حیوان، در گیاه و... و هرکدام از این‌ها، به نوعی، در فصلی و جنسی مشترک هستند. وقتی به انسان و حیوان می‌رسیم، یک فصل و جنس مشترکی را نام می‌برند که ما به آن حیوان ناطق می‌گوییم. ناطق بودن، باز هم ناظر بر حیوانیت انسان است. اما در نگاه فلسفه اسلامی و تفکر اسلامی، فراتر از ناطق بودن بحث فطرت است. چون فطرت انحصارش به نطق و عقلانیت نیست، بلکه فراتر از آن است تفاوت فطرت با غرایز که گاهی به‌صورت مشترک استفاده می‌شود در این است که هر دوی این‌ها به‌صورت ذاتی وجود دارند و اکتسابی نیستند بلکه غیراکتسابی هستند. هم غرایز غیراکتسابی و غیرآموختنی هستند و هم فطریات. انسان و حیوان در حوزه غرایز از جایی نمی‌آموزند، بلکه از درون خودشان می‌جوشد. بخشی از این امور غیراکتسابی که در وجود و سرشت انسان و حیوان هست، منحصرأ مربوط به انسان و بخشی نیز مشترک بین انسان و حیوان است. از آنچه که مشترک بین انسان و حیوان است، به تعبیر ما گزینه است؛ مثل خوردن، آشامیدن، تولید نسل، ادامه نسل که این‌ها جزو غرایز انسان است. هم انسان و هم حیوان همه این غرایز را دارند. یکی دیگر از ویژگی مشترک غرایز و فطریات این است که از بین



گفت‌وگو با دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان

معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

## هدف، حیات طیبه

مروری بر چشم‌انداز سند تحول و برنامه درسی ملی

### اشاره

به مناسبت ادامه روند تغییر و تحولات برنامه‌های درسی در راستای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی، به‌ویژه تغییرات برنامه‌های درسی دوره دوم متوسطه در سال‌های اخیر، گفت‌وگویی با آقای دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تدارک دیده شد. در این گفت‌وگو ایشان به موضوعات مهمی از جمله نقش و جایگاه رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی در برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، چالش‌های کنکور و نحوه ورود دانش‌آموزان جدید به تحصیلات

## ما نیم‌رخ روان‌شناختی دانش‌آموز را باید در تولید برنامه‌درسی ترسیم کنیم

داشته باشد، در مرحله بعد ارتباطش با خلق و خدا باشد و در مراحل دیگر ارتباطش با خلقت و خدا باشد که این شبکه را ذیل ارتباط با خدا حرکت می‌دهد.

در برنامه درسی ملی، شکوفایی فطرت یعنی التزام داشتن به عقل، به قداست معنوی ایمان، به اینکه راه پرستشگری و دستیابی به حقایق عالم بسته نیست. رویکرد شکوفایی فطرت یعنی آنچه را که آموخته‌ایم به کار بندیم، و التزام به فطرت یعنی اینکه ملزم باشیم اخلاقی عمل کنیم، یعنی آن زیباگرایی که در فطرت انسان وجود دارد، تجلی پیدا کند. بر همین اساس است که می‌بینیم حیوان غذای خود را به چنگ می‌آورد ولی اخلاقی عمل نمی‌کند. چون ممکن است حیوان دیگری را بکشد تا شکم خود را سیر کند. حیوان در غریزه جنسی هم اخلاقی عمل نمی‌کند. ولی انسان باید در همه این‌ها، اخلاقی عمل کند و زیباترین وجه را بگیرد. اگر غریزه را در خدمت فطرت بیاورد، این زیبایی و پاسخ دادن‌های معمول، مقدس و بهینه و در فرایند شکوفایی است، ولی اگر فطرت را در خدمت غریزه قرار دهد و غریزه بر او تجلی پیدا کند، چه بسا زیبا باشد ولی اخلاقی نباشد مثلاً خوردن و آشامیدن یک رفتاری غریزی است. حیوان و انسان فرقی در این است که اگر غذای حیوان را در آخورش بریزید می‌خورد، در توبره بریزید می‌خورد، در جای کثیف باشد می‌خورد، در جای تمیز هم باشد می‌خورد. برای او فرقی نمی‌کند که محل اقامتش کاشی‌کاری شده باشد، یا سیاه و دودانلود، ولی انسان این چنین نیست. سفره‌آرایی می‌کند و زحمت می‌کشد تا آن غذایش را زیبا کند، یعنی آن زیباگرایی را روی آن اعمال و پیاده می‌کند. انسان هر نوع غذایی را نمی‌خورد، به ظرف غذا و به فرم غذایش توجه می‌کند. لذا می‌بینیم که در طی تاریخ هر چه جلو آمده‌ایم، غذاهای انسان متنوع‌تر و جدیدتر شده است.

برای حیوان تفاوت نمی‌کند که غریزه جنسی‌اش را در کجا ارضا کند؛ ارضای غریزه برایش مهم است. ولی انسان نسبت به این رفتارها چارچوب دارد، غریزه‌اش را کنترل می‌کند که در خلوت باشد.

انسان، زیبایی را با غریزه پیوند می‌زند. در انسان غریزه و فطرت به هم کمک می‌کنند. زمانی اصل بر این می‌شود که فطرت را به نفع غریزه کنار بزنیم؛ یعنی ما غذایمان را مدام زیبا کنیم که اشتهایمان باز شود و غریزه‌مان پاسخ

نمی‌روند. همیشه هستند، ولی قابلیت تضعیف، تحریف، تعطیل دارند. یعنی می‌شود پاسخ به غریزه و فطرت را تعطیل، تضعیف یا تحریف کرد؛ اما آنکه مختص انسان است، «فطرت» است فطرت در حیات طبیعی انسان سبب می‌شود او از سایر حیوانات متفاوت و ممتاز باشد. فطرت نموده‌ها و تجلیاتی دارد. این نموده‌ها و تجلیات زیبایی‌گرایی، میل به بقا، کمال‌گرایی، حس پرستشگری و کنجکاوی، است که انسان را به تعالی و رشد می‌رساند. انسان سالم غرایز را در خدمت فطرت می‌گیرد، یعنی در تفکر اسلامی، شکوفایی فطرت در این است که از غرایز برای پیشبرد و کمال و تعالی استفاده شود.

عمده فلسفه‌های موجود یا برخی از آن‌ها فطرت را در خدمت غریزه می‌گیرند.

اگر زندگی انسان براساس نطق باطنی باشد، با کمک فطرت می‌تواند حیاتش را حیات معقول کند و اگر در آن، کمال را به معنای معنوی خودش تعریف کند، این حیات «حیات معنایی» می‌شود؛ اما اگر انسان بتواند حسب نظر اسلامی، عقلانیت را با قداست ایمانی در وجود خودش ارتقا و تجلی بدهد، به «حیات طیبه» دست می‌یابد.

چند نوع حیات داریم: حیات جمادی، حیات نباتی، حیات حیوانی، حیات عقلانی، حیات معنایی و حیات طیبه. حیات طیبه ناشی از مراحل ایمان است، یعنی از مراتب بالاتر حیات است. عقلانیت و معنویت در حیات طیبه است، ولی در این حیات چیزی بیشتری به نام «گرایش ایمانی به مبدأ حقیقی» وجود دارد. لذا آنچه که در سند تحول، به‌عنوان دستیابی به مراتبی از حیات طیبه و در برنامه درسی با عنوان رویکرد شکوفایی فطرت مطرح است، این است که ما به آن حیات طیبه دست یابیم؛ یعنی هم حیات عقلانی داریم، هم حیات معنایی و هم حیات حیوانی که در همه انسان‌ها و حیوانات مشترک است و بخشی از غرایز ما را تشکیل می‌دهد. در برنامه درسی، رویکرد ما شکوفا کردن فطرت است. این رویکرد برای این است که عملکرد و دستیابی به هدفمان را عملیاتی کنیم. ما این‌ها را به پنج عنصر تفکر، ایمان، علم، عقل و اخلاق معنا کردیم. به عبارتی، این پنج عنصر، ترجمه عملی و ذاتی شکوفایی فطرت است که باید در یکی از عرصه‌های ارتباط با خویشستن، ارتباط با خداوند متعال، ارتباط با خلق خدا و ارتباط با خلقت با محوریت رابطه با خداوند شکوفا شوند. ارتباط این‌ها به‌صورت شبکه‌ای است. یعنی انسان می‌تواند ارتباط خود با هستی یا وجود را ارتباط شبکه‌ای ببیند در واقع با خدا، خلق و خلقت ارتباط داشته باشد. یعنی در یک عملیاتی، با خود و خدا ارتباط

و چون و چرا کردن، نوعی استقلال‌گرایی و استدلال‌خواهی در او ظهور می‌کند. لذا برنامه درسی باید در پاسخ به این تجلیات روان‌شناختی تنظیم شود تا بتواند پنج عنصر را ارتقا دهد و چهار عرصه را موسع کند.

در دوره دوم متوسطه، این معنا به کمال انتخاب و اختیار رسیده است یعنی غیر از آنکه باید به سؤالات عقلانی او پاسخ داد، باید به ارزیابی انتخاب او هم احترام گذاشت. یعنی او می‌خواهد دو امر عقلانی را در کنار هم بگذارد و برگزیند. در این برگزیدن، ما باید زمینه را فراهم کنیم تا به تجلیات فطری، مانند پاسخ دادن به کنجکاوی، توسعه علم و اقبال کردن ذهن او توجه کنیم. به نظر من، در دوره متوسطه، یک کار آموزشی - تربیتی که منطبق با فطرت باشد، کاری است که بتواند ذهن‌ها را قانع، قلب‌ها را آرام و عمل‌ها را تصحیح کند. یعنی اقدام مبتنی بر اخلاق اتفاق بیفتد. هر رفتاری که توانست این سه مسئله را با همدیگر انجام دهد، رفتاری تربیتی - فرهنگی، اقدام آموزشی و پرورشی و مقبول است. اما اگر چنین نشد این کارها ابتر است. هر چند ما اسمش را کار فرهنگی، کار علمی و آموزشی بگذاریم. کار علمی و آموزشی باید پیامدهایش اثربخشی در اقدام و عمل مخاطب یا دانش‌آموز باشد. لذا اگر کسی بگوید کار فرهنگی کردیم مثلاً صد باب کتابخانه درست کردیم، خوب می‌گوییم: «ثم ماذا؟» بعد چه؟! هزار تا سینما درست کردیم، کار هنری کردیم، «ثم ماذا؟» آیا به اقبال ذهنی دانش‌آموز انجامیده و پرسش‌های او را جواب داده است؟ به آرامش باطنی او کمک کرده است؟ و یا رفتارهای فردی و اجتماعی او را مبتنی بر عقلانیت و ایمان تصحیح کرده است؟

اگر چنین است موفق بوده‌ایم. در برنامه درسی، الگوی ارزشیابی باید مطابق الگوی هدف‌گذاری آن باشد. در صورت تحقق این امر برنامه موفق درسی است، یعنی در عین پاسخگویی به سؤالات بالا هدف‌ها نیز محقق شود و گرنه تنها کتاب درسی نوشتن، اقدام آموزشی - تربیتی نیست. باید مؤلفه‌های مختلف تعلیم و تربیت مانند معلم، کتاب، فضا و تجهیزات، همه، کمک کنند تا دانش‌آموز وقتی دوره مدرسه را به پایان می‌رساند. «برونداد» نهایی‌اش یک انسان واجد مراتبی از حیات طیبه باشد. حیات طیبه هم یعنی اینکه ذهنش مستدل و قانع، قلبش آرام و رفتارش، زیبا و اخلاقی باشد.

## ● در مورد چالش‌های کنکور و تدابیر نحوه ورود دانش‌آموزان جدید به تحصیلات تکمیلی توضیح دهید.

«کنکور، نظام آموزشی کشور را بی‌اعتبار کرده، به‌صورت

بگیرد. زمان دیگر گزینه در خدمت فطرت قرار می‌گیرد. فطرت انسان میل به خلود و جاودانگی دارد. برای اینکه بقا داشته باشد توالد و تناسل می‌کند. این در خدمت آن است. یا کار علمی می‌کند و کار خیری انجام می‌دهد تا قوام پیدا کند. میل خلودش در اینجاست که نسبت به خداوند متعال تعلق خاطر دارد و غریزش را با قدسیّت گره می‌زند. لذا می‌بینیم که مثلاً حتی عمل جنسی‌اش را با بسم‌الله الرحمن الرحیم شروع می‌کند، زیرا می‌خواهد این رفتار هم با نام خدا قداست پیدا کند و فطری و معنوی شود. او برایش اطفاء گزینه جنسی یک عمل صرفاً حیوانی نیست. آن‌هایی که گزینه‌گرا هستند برایشان فرق نمی‌کند ولی آنکه انسان است و حیات معقول و حیات طیبه می‌خواهد جور دیگری عمل می‌کند.

منظور ما از طرح رویکرد شکوفایی فطرت و حیات طیبه این است که انسان از حیوان ممتاز شود. انسان اسلامی از آن انسانی که فقط عقلانی عمل می‌کند، ممتاز شود. انسان اسلامی از کسانی که معنویت را بدون خدا قبول کرده‌اند، ممتاز شود. در واقع اگرچه هم گزینه پرستان و هم هندوهای که مرتاضی می‌کنند معنویت دارند، ولی منظور ما معنویت است که به فطرت الهی یا توحیدی تعلق خاطر داشته باشد. برنامه درسی ما باید با پنج عنصر تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق و چهار عرصه خود، خدا، خلق و خلقت ارتباط پیدا کند. لذا در برنامه‌های درسی، چه در دوره ابتدایی و چه در دوره اول و دوم متوسطه، به تناسب موضوع، باید در مفاهیم آموزشی، درسی و تربیتی خودمان با این الگو، رابطه متناظر و شبکه‌ای برقرار کنیم. الگوی هدف‌گذاری ما در برنامه درسی، شبکه پنج عنصر و چهار عرصه در حوزه‌های تربیت و یادگیری یا ساحت‌های تعلیم و تربیت است. یعنی این شبکه باید به واقعیت تبدیل شود. یک متغیر مهم دیگری که اینجا خودنمایی می‌کند متغیر دانش‌آموز است، به معنای کسی که می‌خواهد به رشد فکری، عاطفی و روانی برسد. در این فرایند باید نیم‌رخ روان‌شناختی دانش‌آموز را در تولید برنامه ترسیم و به آن توجه کنیم. در دوره ابتدایی، ۶ سال اول، دانش‌آموز ما ویژگی‌های روان‌شناختی خاصی دارد که عمدتاً به احساس و عاطفه بستگی دارد. لذا آنجا باید فطرت را در ارتباط با احساس و عاطفه‌اش شکوفا کرد. در دوره اول متوسطه یا در سال‌های آخر دوره ابتدایی، یک نوع عقلانیت

کار آموزشی - تربیتی منطبق با فطرت، کاری است که ذهن‌ها را قانع، قلب‌ها را آرام و عمل‌ها را صحیح کند





**کنکور به یک معضل تبدیل شده و دندان فاسدی است که باید کنده شود و ترمیم‌شدنی نیست**

یک مافیا درآمده و نمی‌گذارد کارها درست انجام شود. کنکور همچون دندان فاسدی است که قابل ترمیم نیست، باید کنده شود. زیرا امروز اهداف تربیتی مندرج در دوره دوم متوسطه را تعطیل کرده است.»

سال‌هاست که در مورد کنکور، حرف می‌زنم. بعضی وقت‌ها راه‌کارهایی برای حذف این آزمون پیشنهاد کرده‌ام؛ چه زمانی که دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش بودم؛ که سوابقش هم موجود است، و چه زمانی که به سازمان پژوهش آمدم. برای حذف کنکور یک عزم جدی می‌خواهیم، اما آن عزم فعلاً وجود ندارد. مجلس و دولت، یعنی آن‌هایی که قانون حذف کنکور را تصویب کرده‌اند و آن‌هایی که باید اجرا کنند، می‌دانند که گروه‌های فشار، و به تعبیر من گروه‌های مافیای کنکور، نمی‌گذارند کار درست شود؛ مگر آنکه مجلس و دولت محترم بگویند: «و لو بلغ ما بلغ». ما تصمیم داریم کنکور حذف شود و هر چه شد، بشود ولی حذف کنید. کنکور تبعات و خطراتی مثل کلاس‌های کنکور، آموزشگاه‌های کنکوری که برای تمرین‌ها و آشنایی با تست‌ها می‌گذارند و... دارد که اعتبار آموزش و پرورش رسمی را پایین می‌آورد.

کنکور یک اعتبار دروغین و پوشالی به مؤسسه‌ها و مراکز آموزشی می‌دهد و اغلب دانش‌آموزان با مهارت تست‌زنی توانسته‌اند به دانشگاه ورود پیدا کنند. معلوم نیست همه کسانی که به دانشگاه وارد می‌شوند، و این رتبه‌ها را می‌گیرند محصول علمی مؤسسه‌ها و مراکز آموزشی باشند. ضایعه بعدی کنکور این است که اهداف تربیتی دوره دوم متوسطه دستخوش کنکور می‌شود، به عبارتی، اهداف تربیتی مندرج در دوره دوم متوسطه تحریف و حتی تعطیل می‌شود. مشکل دیگر، تبدیل افتخار واقعی به افتخار بدلی در قبولی کنکور است. یعنی ما نخبگی و برتری را فقط در کنکور می‌بینیم، در حالی که دانش‌آموزان ما دارای استعدادها متنوع هستند و می‌توانند برگزیدگان و نخبگان دانش‌آموزی در حوزه ادبیات، حوزه ورزش، حوزه هنر، حوزه فناوری و کار هم باشند. اما همه این‌ها تحت‌الشعاع کنکور و پذیرش در دانشگاه است.

مدرسه باید بتواند بگوید من چند نفر قهرمان ورزشی، دارم، چند نفر هنرمند تربیت کرده‌ام و چند نفر تربیت شده‌اند که این‌ها دست‌هایشان ورزیده است و می‌توانند کار کنند؟ ولی ما هیچ‌کدام از این‌ها را در آمار و ارقام نداریم؛ فقط می‌گوییم قبولی دانشگاه، آن هم فقط در چند رشته و در چند دانشگاه. متأسفانه دامنه این افتخارهای کاذب به مسئولین می‌رسد. وقتی می‌خواهند بگویند که ما خوب کار کردیم، می‌گویند رتبه ما در کنکور فلان بوده و الان فلان شده است. من نمی‌گویم زحمت و تلاش آموزشی صورت نگرفته است، اما

## ما نباید اجازه دهیم دیپلم، لیسانس و فوق‌لیسانس‌های ما بدون مهارت و کار شوند، این بی‌اعتبارسازی نظام آموزشی کشور است

بالاخره برخی خودشان به دنبال همین مؤسسات و مراکز هستند. آخرین جمله‌ای که می‌توانم در باب کنکور بگویم، این است که کنکور یک بیماری مسری است که تنها به دوره متوسطه محدود نمانده و دامن‌گیر دوره‌های قبلی آموزشی - تربیتی هم شده و به آن‌ها سرایت کرده است.

«ما به دنبال آن هستیم که اصلاً کنکور را حذف کنیم، به دنبال آموزش تست نیستیم. بلکه می‌خواهیم مهارت را آموزش دهیم. آموزش مهارت این نیست که بگوییم نثر چیست؟ یا این است و آن نیست. بلکه باید بنویسم تا مهارت نوشتن نثر را پیدا کنم. لذا عنصر اول تفکر و عنصر دوم، عمل است. وقتی شما نویسندگی را مطرح می‌کنید باید بگویید دانش آموز بنویسد و شعر بسراید. کنکور مهارت زندگی نیست، فقط مهارت تست زدن است و فی نفسه خودش موضوعیت ندارد. حالا اگر ادبیاتش در اختیار موضوع قرار بگیرد چیز دیگری است. شما نمی‌توانید فلان نویسنده ادیب را که هیچ قرابت فکری با شما ندارد و به ارزش‌های شما هم اعتقاد نداشته باشد، انکار کنید و بگویید ادبیات او پایین است ولی حالا شما فرض کنید که کنکور را تست زدن بگیرید، بعد از کنکور، کارایی تست کجاست؟ این دانش آموز چه موقع می‌خواهد دوباره این چهار جوابی را به کار بگیرد؟ چهار سال تست می‌زند تا مهارت کنکور را به دست آورد، برود دانشگاه، بعد از اینکه وارد دانشگاه می‌شود این مهارت به دردش نمی‌خورد. چیزی یک‌بار مصرف است. به نظر من، کنکور، اصلاً یک مسابقه نیست. هر کس کنکور را طراحی کرده، یک معضل طراحی کرده است. مثل قرعه‌کشی است. یعنی زمانی ما نمی‌دانیم چیزی را به چه کسی بدهیم؛ به این بدهیم یا به آن؟ قرعه‌کشی راه حق نیست بلکه راه حل است! قرعه می‌کشیم و می‌پرسیم که طرفین راضی هستید؟ قرعه می‌کشیم که به هر کس اصابت کرد به او بدهیم. این یک راه حل است، راه حق نیست!

ما سرنوشت انسان‌ها را به کنکور گره زده‌ایم مثل آیین‌نامه رانندگی، فرد یک بار باید امتحان علمی بدهد تا از پایه دوازدهم به دانشگاه ارتقا پیدا کند، و به قولی، امتحان آیین‌نامه‌اش را قبول شده است، حالا می‌خواهد یقین کند که در کدام دانشگاه درس بخواند و به تعبیر دیگر ماشینش را در کدام دانشگاه براند، کنکور امتحان شهر است. فردی باید ۳ بار بیاید امتحان بدهد، اگر توانست و قبول شد، وارد شود و گرنه برود جای دیگر.

در سال‌های اخیر کنکورمان به رشته تجربی اختصاص دارد. ۵۰۰ هزار نفر داوطلب رشته پزشکی هستند! آیا ۵۰۰ هزار نفر پزشک می‌خواهیم؟ معلوم است که نه. نظام برنامه‌ریزی معیوب است. فرض کنیم که همه این‌ها استعداد پزشک شدن را دارند، آیا کشور کشش ۵۰۰ هزار پزشک را دارد؟ چرا برنامه‌ریزان ما چشم‌انداز ۲۰ ساله آینده بازار کار را نمی‌دهند؟ الان این بازار کار در مورد جذب پزشکی هم یک گول‌زنک است، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در این سال‌ها انصافاً زرنگی و چیره‌دستی کرد. وزیر محترم بهداشت طرح اجرای نظام سلامت را اجرا کرد. نظام سلامت معلوم کرد که چقدر پزشک خانواده و چقدر تخت می‌خواهد، این‌ها را افزایش داد، یک عده را برای ۳۰ سال آینده استخدام کرد، معلوم نیست که ده سال آینده هم همین‌قدر بخواهد. الان همه چشم دوخته‌اند که پزشکی می‌رویم، پزشکی نشد، دندان پزشکی می‌رویم، دندان پزشکی نشد، داروسازی یا علوم آزمایشگاهی می‌رویم، زمانی همه این‌ها پر می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر می‌توانستند مثل هند عمل کنند یعنی زمانی که پزشک زیاد شد. صادر کنند حرفی نبود. نظام دیپلماسی، نظام کار، وزارت تعاون و رفاه ما چقدر از کشورهای دیگر پذیرش گرفته‌اند که برایشان پزشک صادر کنند؟ اگر روی این موضوع کار شود هم وجهه علمی کشور ما را بالا می‌برد و هم به کار صادرات و واردات رونق می‌بخشد. در زمینه‌های دیگر مانند فنی‌وحرفه‌ای هم می‌توانیم صادرات داشته باشیم. ما الان در فنی‌وحرفه‌ای به دنبال آن هستیم که نظام و استانداردهای آیسسکو را وارد کنیم، یعنی صنعتکار ما براساس آیسسکو آموزش ببیند تا فردا بتواند در عراق، ترکیه، لبنان و سوریه، افغانستان، پاکستان و چین برود از مدرک فناوری و مهارت بین‌المللی استفاده کند، این می‌شود صادرات نیروی کار. ما نباید اجازه دهیم دیپلم، لیسانس و فوق‌لیسانس‌مان همه فلج، بدون مهارت و بدون کار شوند. این بی‌اعتبارسازی نظام آموزشی کشور است.

### ● جایگاه درس جدید در جدول برنامه

#### درسی دوره دوم متوسطه را تبیین کنید.

ما همه درس‌ها و عناوین درسی را بستر تحقیق الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی می‌دانیم. البته تقسیم‌بندی‌های: رویکرد شکوفایی فطرت، دستیابی به مراتبی از حیات طیبه، پنج عنصر و چهار عرصه، حصر عقلی است، یعنی تقسیم‌بندی‌های عقلانی است. اما آنچه ما می‌خواهیم این است که برای این‌ها بستری درست کنیم تا محقق شود. تقسیم‌بندی‌های ما اعتباری است. در برنامه



### باید همه عوامل و عناصر کمک کنند تا برونداد نهایی، دانش‌آموز یک انسان واحد با مراتبی از حیات طیبه باشد

را دانش‌آموز استقراء کند و ببیند آیا همه جا صد درجه است یا بسته به مکان تفاوت دارد؟

این آزمایش اگر در هر جا تحت شرایط یکسان انجام شود نقطه جوش آب صد درجه است، پس از این استقراء می‌گوییم صد درجه؛ قانونی است که خداوند متعال در طبیعت گذاشته است. آزمایش، مفاهیم ذهنی را به نمونه‌های عینی تبدیل می‌کند و می‌تواند قضاوت‌ها را صحیح‌تر و سریع‌تر کند. ما نیازمند بودیم که به آزمایشگاه بها دهیم. حالا نوع آزمایشگاه متناسب با شرایط می‌تواند فرق کند. یک موقع می‌تواند آزمایشگاه کوچک و عینی باشد، زمانی می‌تواند یک آزمایشگاه بزرگ یا حتی یک آزمایشگاه مجازی باشد.

یکی از بحث‌های، جدید ما تفکر است که در برنامه‌های درسی قبلی نداشته‌ایم ولی حالا در پایه اول تا ششم بحث تفکر را تلفیقی آورده‌ایم. در پایه ششم کتاب تفکر و پژوهش را مطرح کردیم. در دوره اول متوسطه، دو سال تفکر و سبک زندگی را آوردیم، یعنی زندگی ما باید مبتنی بر تفکر و عقلانیت باشد. در پایه دهم، کتاب جدیدی به نام تفکر و سواد رسانه‌ای آمده است. سؤال این است چرا تفکر را در رابطه با سواد رسانه‌ای مطرح کردیم؟ در جواب باید گفت: چون در جامعه امروز

درسی جمهوری اسلامی ایران و در برنامه درسی ملی، ۱۱ حوزه تربیت و یادگیری پیش‌بینی کردیم. این تقسیمات ممکن است در کشوری ۱۳ حوزه باشد و در کشوری دیگر ۱۰ حوزه؛ چه بسا در سال‌های بعد در برنامه تجدیدنظر کنیم و این ۱۱ حوزه به ۹ حوزه یا ۱۲ حوزه تغییر یابد. این تقسیم‌بندی‌ها فرق نمی‌کند؛ زیرا اعتباری است و از حیث اعتباری بودن و موضوع و مخاطب تقسیم شده است. ما ۱۱ حوزه یادگیری - تربیتی پیش‌بینی کردیم که شامل:

۱. حکمت و معارف اسلامی؛ ۲. قرآن و عربی؛ ۳. زبان و ادبیات فارسی؛ ۴. فرهنگ و هنر؛ ۵. سلامت و تربیت بدنی؛ ۶. کار و فناوری؛ ۷. علوم انسانی و مطالعات اجتماعی؛ ۸. ریاضیات؛ ۹. علوم تجربی؛ ۱۰. زبان‌های خارجی؛ ۱۱. آداب و مهارت‌های زندگی و بنیان خانواده است. این یازده حوزه تربیت و یادگیری را در دوره ابتدایی به صورت تلفیقی ارائه می‌کنیم چون نمی‌خواهیم و امکان هم ندارد هر کدام از این حوزه‌ها به یک کتاب درسی تبدیل شود. این‌ها مجموعه‌ای هستند که بسترهای متوازی را باید ایجاد کنند. یعنی وقتی ادبیات فارسی را ارائه می‌کنیم، در دلش هم علوم باشد هم معارف اسلامی. این تلفیقی است. لذا می‌بینید که کتاب‌های درسی این دوره محدودتر است و بیش از ۶۵ عنوان نیست. اما به دوره متوسطه که می‌رسیم بخشی از این‌ها نیازمند توسعه مفهوم است. در توسعه مفهوم، ضرورت دارد که بعضی را بیشتر توضیح دهیم مثلاً در آداب و مهارت‌های زندگی امکان دارد بخشی از آن را در علوم و فنون و بخشی از آن را در اخلاق ارائه دهیم.

در این دوره، برنامه درسی ملی، به شدت نیازمند پاسکاری در حوزه‌های یاددهی - یادگیری است. البته با این معنا و شرط که موقعیت‌های یاددهی - یادگیری را ایجاد کنیم. یعنی ۱۱ حوزه تربیت و یادگیری با فراهم آوردن عناوین دروس متعدد و فضاهای متعدد، می‌خواهد موقعیت یاددهی - یادگیری و تربیتی ایجاد کند. لذا کتاب برای ما اصل نیست. می‌خواهیم با کتاب موقعیت یادگیری ایجاد کنیم. لذا در بعضی از این‌ها، عنوان‌های درسی تازه‌ای مثل آزمایشگاه را ایجاد کردیم که در برنامه‌های سابق نبوده یا کم‌رنگ بوده است. یکی از عوامل و عناصر شکوفایی فطرت، عمل است. بخشی از این عمل، اقدامات اخلاقی است. مثل عمل عبادی، عمل سیاسی و برخی نیز عمل علمی است، یعنی عمل‌هایی است که در حوزه علم اتفاق می‌افتد. مثلاً وقتی که یاد می‌گیریم خداوند متعال در بین پدیده‌هایش قانون‌گذاری کرده و یک سنتی را گذاشته؛ یا یک پدیده و فنومن طبیعی وجود دارد که آب در صد درجه جوش می‌آید، این یک قاعده است و ما می‌خواهیم. این قاعده صد درجه جوش آمدن آب



## نگاه هنری، یعنی نگاه زیباشناسانه و نگاه زیباشناسانه یعنی پاسخ دادن به آن نیاز فطری یعنی دوست داشتن زیبایی

بحث رسانه یک پدیده فراگیری شده است که خودش نیازمند یک سواد و دانش است، و این سواد و دانش نیز باید مبتنی بر تفکر باشد. حالا ما باید هم امکان اندیشیدن را برایش فراهم کنیم و هم روش اندیشیدن را، بنابراین باید تفکر سواد رسانه‌ای را به او بیاموزیم. به عنوان یک الگو، باید به دانش آموزمان یاد بدهیم، که هر خبری را که می‌شنود، اعم از خبر سیاسی، خبر علمی، خبر تاریخی و... بپرسد که منبع این خبر کجاست؟ چرا تولید شده است؟ چگونه تولید شده است؟ اصلش چیست؟ و اگر این چیستی و چرایی و چگونگی را بتواند جواب دهد آن وقت می‌فهمد که پشت خبر چه غرض‌هایی می‌تواند باشد و آیا برای او مفید است یا مضر.

امروزه در جامعه ما، با یک پدیده‌ای به نام سوءظن و بدبینی مردم نسبت به یکدیگر و امور، مواجه هستیم. خیلی از ما همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینیم. هر کس در نگاه اول می‌گوید چرا خالی است. شاید در انسان این نگاه غلبه داشته باشد. در روایات داریم که حضرت امام محمد باقر(ع) با تعدادی از صحابه می‌رفتند، به جایی رسیدند. یک لاشه سگ را دیدند. هر کس دماغش را گرفت و گفت چه بوی گندی دارد! امام فرمود چرا این‌طور می‌گویید؟! چرا نگفتید این عجب هیکل تنومندی دارد. وقتی زنده بوده چه حیوان باوفایی بوده است! و... یعنی توصیف‌تان کامل باشد، چرا منفی می‌بینید. نگاه هنری، یعنی نگاه زیباشناسانه و نگاه زیباشناسانه یعنی پاسخ دادن به آن نیاز فطری یعنی دوست داشتن زیبایی‌ها. اگر بتوانیم در جامعه، این نگاه را یاد بدهیم و این گرایش را تقویت کنیم که در زندگی زیبایی‌ها را ببینند، زیبایی‌ها را بشناسند و در خلق زیبایی‌ها ایفای سهم کنند، آن وقت می‌توانیم جامعه را زیبا ببینیم؛ در نتیجه سوءظن‌هایمان کاهش پیدا می‌کند و خانه‌ها و زندگی‌هایمان هم درست می‌شود.

در ارتباط با حیات طبیعه و شکوفایی فطرت، به حوزه تربیت و یادگیری فرهنگ و هنر می‌رسیم. در این حوزه تربیت و یادگیری، به درس هنر می‌پردازیم. اما هنر را در دوره دوم متوسطه از آن جهت که دانش آموز ما نقاشی کند و خط بکشد نمی‌بینیم، بلکه به نوعی فلسفه هنر را داریم به او القا می‌کنیم که ماهیت هنر چیست؟ مکانیسم خلق هنر چیست؟ چرا باید از هنر و زیبایی‌ها استفاده کنیم؟ یا به تعبیری، آن گرایش

زیباشناختی و زیبایی‌شناسانه ما باید چگونه باشد؟ بحث کارگاه تولید و کارآفرینی و محیط‌زیست هم در همین مورد تفسیر می‌شود، مثلاً الان یکی از پدیده‌های خطرناک که در زندگی انسان‌ها خودنمایی و انسان‌ها را تهدید می‌کند، از بین رفتن محیط زیست است. آیا انسان در قبال این محیط زیستی که از آن بهره‌برداری می‌کند، مسئولیت هم دارد یا نه؟ آیا هر کس باید به اندازه قدرتش از محیط‌زیست بهره‌مند شود حتی اگر برای نسل‌های آینده هم نماند؟! آیا در استفاده و بهره‌گیری از محیط‌زیست آزادی کامل داریم یا محیط‌زیست سرمایه‌ای است که همه نسل‌های بشری باید از آن بهره‌مند شوند؟ روشن است که ما باید به این سرمایه بپردازیم. بحثمان این است که اگر چه در کودکی به محیط‌زیست توجه داریم، ولی دانش‌آموز ما باید بداند که با محیط‌زیست و این پدیده‌ها چگونه برخورد کند. البته امسال، کتاب محیط زیست جدید است و نمی‌توانم ادعا کنم که بهترین کتاب برای این درس است و بی‌نقص خواهد بود. باید حتماً صاحب‌نظران نظر دهند و ما این کتاب را مواظبت کنیم تا به دام زمین‌شناسی محض، جغرافیای محض و زیست‌شناسی محض نیفتند.

این دانش و کتاب باید یک دانش بین‌رشته‌ای و نیم‌نگاهی به جغرافیا، زمین و زیست داشته باشد. بیشتر یک کتاب انسانی است تا اینکه یک کتاب فنی از جنس شناخت طبیعت باشد. به عبارت دیگر می‌خواهد رفتارهای انسان در برابر طبیعت را تنظیم کند و به این نکته باید توجه کنیم. اقدام و آرزوی ما این است. اگر محتوای کتاب ما غیر از این بود همکاران باید نسبت به رسیدن به این معنا کمک کنند. این کتاب را زیست‌شناسی ننوشتیم که دبیر زیست‌شناسی فکر کند متعلق به اوست، جغرافیا ننوشتیم که بگوییم متعلق به دبیران جغرافیاست، یا طوری ننوشتیم که بگوییم متعلق به دبیران شیمی یا فیزیک است. بلکه مجموعه دانش بین‌رشته‌ای است. چه بسا در سال‌های آینده بتوانیم پیشنهاد کنیم که برای دوره دکتری و ارشد این رشته نیز در دانشگاه فرهنگیان اقدامی انجام گیرد. این، یک دانش انسانی و به تعبیری زیست‌شناسی جمعی و جامعه‌شناختی زیستی است که باید به آن توجه کنیم.

### ● نظر شما درباره آموزش دبیران دوره دوم متوسطه و برگزاری آموزش‌های الکترونیکی چیست؟

با آموزش‌های ضمن خدمت به صورت الکترونیک و به صورت محض، موافق و همراه نیستیم. اما متأسفانه یک سری مسائل و مشکلاتی در اجرا هست که مجبوریم آموزش‌هایمان را الکترونیکی اجرا کنیم. بخش آموزش

## باید به این مسئله توجه کنیم که «تربیت معلم» را به «آموزش معلم» تبدیل نکنیم

حرکت برنامه‌درسی، معلم به اندازه لازم تربیت نشد، فضا و تجهیزات نیز به همان اندازه فراهم نگردید و متعاقب آن اجرای قوانین و مقررات مربوط به برنامه درسی ملی آن قدر اشاعه پیدا نکرد. مثلاً ما در دوره ابتدایی، نظام دوری را پیش‌بینی کردیم که دو تا سه سال داشته باشیم، ولی این اتفاق نیفتاد. ما در برنامه درسی ملی، رویکرد فعال در تولید محتوا را پیشنهاد کردیم. جلسات آموزشی ۴۵ دقیقه و دو ۵۰ دقیقه‌ای را در دوره ابتدایی پیشنهاد کردیم که این ۴۵ دقیقه - ۵۰ دقیقه در اجرا تغییر یافت و کیفیت آموزش جلسات پایین آمد. ظاهراً در عمل دو وقت ۳۵ دقیقه و دو ۴۵ دقیقه (۹۰ دقیقه) است، در طول ۹۰ دقیقه نه تنها دانش آموز ابتدایی، بلکه دانش آموز دوره اول متوسطه نیز نمی‌تواند از وقت درست استفاده کند. ما در دانشگاه هم این حوصله را نداریم، معلم هم توانایی آن را ندارد، مخصوصاً معلمانی که بالاتر از ۲۰ سال سابقه خدمت دارند، به نوعی فرسودگی سراغ آن‌ها رفته است.

درست است که خبرگی دارند، با تجربه هستند، اما استعداد بدنی آن‌ها کفایت نمی‌کند که ۷۰ دقیقه یا ۹۰ دقیقه سر کلاس صحبت یا یک فعالیت را راهبری کنند. تراکم کلاس‌ها هم با برنامه متناسب نشد، لذا در این زمینه نیز غربت داریم. اما ناچار بودیم این برنامه را اجرا کنیم؛ برنامه را صفر تا صد نکردیم ولی گفتیم هر مقداری که عملیاتی شود اجرا می‌کنیم مجدداً تأکید می‌کنم که حتماً باید مراقبت‌ها بیشتر شود.

در برگزاری دوره‌های ضمن خدمت، برنامه درسی ملی باید خوب تبیین شود، در سال‌های گذشته و در کلاس‌های آموزشی مفاد محتوای برنامه سند تحول خوب تبیین نشد و دبیران و معلمان ما با سند آشنا نشدند، و سند تا حدودی ابتر و غریب مانده است، ما نسبت به این چارچوب باید متعهد و ملتزم باشیم. آشنایی با برنامه درسی ملی یک امر ضروری است. مقام معظم رهبری چند سال قبل فرمودند که این سند در حد مدرسه هم باید نفوذ پیدا کند. معلم و مدرسه بدانند که سند تحول از آنان چه می‌خواهد. لذا تبیین و آموزش صحیح و کامل آن یک ضرورت است. بعضی وقت‌ها به این ضرورت توجه کرده‌ایم و بعضی وقت‌ها هم تکنیک‌های مالی، و مدیریتی باعث می‌شود که به این ضرورت توجه نشود. این ضعف وجود دارد و باید اقرار کنیم که این ضعف از ما است.

\*\*\*

معلمان ما فقط آموزش نیست، بلکه تربیت معلم نیز است. باید به این مسئله توجه کنیم که «تربیت معلم» را به «آموزش معلم» تبدیل نکنیم. لذا در تربیت معلم، گفت‌وگوهای بین معلمان، بین مؤلف و معلم، گفت‌وگوی بین استاد و معلم، گفت‌وگوی شبکه‌ای معلمان با یکدیگر و دیدن رفتارهای هم می‌تواند آن‌ها را در توانمندی‌های حرفه‌ای خود بالا ببرد و تربیت کند. الان، به ضرورت، نیازمند هستیم که بخشی از آموزش‌هایمان به صورت ضمن خدمت مجازی اجرا شود. از معلمان محترم درخواست می‌کنم اگر این آموزش‌ها پاسخگوی نیازهای آن‌ها نبود، نسبت به ارتقای سطح دانش و مهارت‌های خودشان در تیم‌های مشترکی که با همکارانشان تشکیل می‌دهند، دانش و فنون معلمی خود را افزایش دهند. ما پیشنهاد کردیم که مدرسان استانی حضوری تربیت شوند تا در حین تنظیم و اجرای برنامه‌ها، بتوانند از معلمانی که این درس‌ها را گرفته‌اند پشتیبانی کنند. البته در گروه‌های درسی هم یک سامانه پشتیبانی را طراحی خواهیم کرد که بتوانیم این کار را انجام دهیم، ولی گفت‌وگوی جدی من با مرکز آموزش نیروی انسانی این بوده است که فرصتی فراهم شود تا همکارانی را که دروس جدید را انتخاب می‌کنند به صورت مداوم آموزش دهیم و فاصله بین برنامه قصد شده و اجرا شده زیاد نباشد.

اساساً یکی از خطرات پیش روی ما این است که عدم آموزش، به ناکارآمدی برنامه تفسیر شود؛ یعنی اگر یک درس و برنامه تربیتی خوب عرضه نشود و افراد به متغیرات مختلف توجه نکنند شاید این‌گونه قضاوت شود که برنامه ناکارآمد بوده است. هم معلمان و هم بیرونی‌ها ممکن است این فکر را بکنند و بگویند چرا سند تحول تغییراتی ایجاد نکرد؟ لذا باید به الزامات حسن اجرای برنامه هم پای‌بند باشیم. الزامات هم این است که ما برنامه درسی خوب و تربیت معلم حرفه‌ای داشته باشیم؛ یعنی معلمی که بتواند نقش پژوهشگر و الگو را ایفا کند. همچنین مدیریت آموزشی ما به‌عنوان راهبر آموزشی عمل کند. در واقع هم لوازم و تجهیزات تدریس دروس و هم قوانین و مقررات باید براساس این سند فراهم شود. همیشه دوست داشتم بخش‌های دیگر نیز پا به پای برنامه درسی جلو بیایند ولی این‌طور نشد و انصافاً در اجرای سند تحول، برنامه درسی ملی غریب مانده است.

تألیف کتاب‌های درسی را در راستای برنامه درسی ملی اجرایی کردیم، آن هم نه به اراده شخصی‌مان، بلکه بر حسب تصویب برنامه و ابلاغ آن از طرف شورای عالی آموزش و پرورش. در راستای این اجرا، همپای ما، یا به موازات ما و یا در تعقیب